



نقش فضای تفکر دینی در شکل‌گیری هنر اسلامی

دکتر محمد تقی زاده

ای صبا نکهتی از خاک ره یار بیار

ببر اندوه دل و مزده دلدار بیار

نکته‌ای روح‌فزا از دهن دوست بگو

نامه‌ای خوش‌خبر از عالم اسرار بیار

چکیده: ریشه داشتن فکر و عمل انسان در جهان‌بینی و باورهای او و وجود اصولی جهانی و مورد قبول همه جوامع، مفروضات مورد قبولی هستند که به استناد آنها مقاله حاضر سعی در شناسایی تأثیر تفکر دینی (بعنوان یک نوع جهان‌بینی) بر شکلگیری هنرمند (انسانی که به خلق آثاری می‌پردازد) و بر آثار هنری وی دارد. این کوششی است در جهت آشنایی با چگونگی هسدایت و جهت دادن هنرمند و همچنین ویژگی‌های آثار وی در قالب اصول جهانی مطابق تفسیری که تفکر دینی از آنها ارایه می‌نماید.

کلید واژه: هنر، هنرمند، تفکر دینی،

جهان‌بینی

مقدمه

انسان در فضای نفس و آرمان‌هایی که برای حیات و نهایت زندگی خویش قایل است زندگی کرده و این آرمانها (اعم از مادی و معنوی یا اخروی و دنیوی و یا صعب الوصول و سهل

الوصول) هستند که فعالیت‌های انسان را شکل و جهت داده و به عبارت دیگر به آن معنا می‌بخشند.

به بیان دیگر نحوه نگرش انسان به عالم هستی به همراه آرمان‌ها و تفسیر او از زندگی که با یکدیگر رابطه متقابلی دارند هدایت‌کننده او در فعالیت‌هایش می‌باشند. به این ترتیب می‌توان گفت که هر انسانی چه بخواهد و چه نخواهد، چه بداند و چه از آن غافل باشد چه رسماً اعلام کند و چه از بیان آن استکفاف ورزد، عمارت عمر و فعالیت‌ها و اعمال و رفتار خویش را بر ارکانی استوار می‌نماید که از جهان‌بینی و نحوه نگرش او به عالم هستی و غایتی که برای حیات قائل است، استخراج و استنباط شده‌اند. به طریق اولی هنرمند نیز به عنوان کسی که عمل او جلوه‌ای از توان خلاقیتی است که در نهاد او به ودیعه نهاده شده است از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. هنر به طور کلی معمولاً با عواملی چون هنرمند، اثر هنری، مکتب هنری و مخاطب مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. اگر چه که می‌توان مباحث فلسفی و حکمی مبتنی بر جهان‌بینی را در قالب «مکتب هنری» مورد بررسی قرار داد، ولی این مباحث بسیار فراتر از آن هستند که بتوان آنها را در قالب

یکی از موضوعات مرتبط با هنر گنجانید. این مباحث همچون دریا و فضایی هستند که جملگی مقولات و عوامل و از جمله مکتب هنری از آن تغذیه می‌کنند، هنرمند در آن غوطه‌ور بوده و با الهام از اصول و ارزش‌ها و براساس معاییر منبعث از آن می‌اندیشد و ابداع و ارزیابی می‌کند، اثر هنری در جهت تجلی کالبدی و عینیت بخشیدن به ارزش‌های آن به وجود می‌آید و مخاطب نیز با درک و فهم ارزش‌های مستتر در آن با اثر هنری ارتباط برقرار نموده و آن را درک می‌کند و البته هر چقدر که به مبانی نظری هنر و جهان‌بینی هنرمند آشنا تر باشد امکان کسب حظ و بهره از هنر برایش فراهم‌تر خواهد بود.

با این مقدمه که به اجمال اهمیت مبانی نظری در خلق آثار هنری را تذکر می‌دهد، نیاز به ذکر مقدمه‌ای دیگر نیز می‌باشد و آن بیان این مطلب مهم است که تفکر دینی به عنوان یک نوع و یک مرتبه‌ای از جهان‌بینی و مبنای روش زیست در طول تاریخ فضایی را برای هنرمندان فراهم نموده است که بتوانند عالی‌ترین مضامین معنوی و انسانی را برای بشریت محسوس و مشهود نمایند. مراد از دین و تشکر دینی در این بحث عبارت از

باور و اعتقاد به ماوراءالطبیعه (غیب و نقش آن در ظهور عالم شهادت) و متأثر دانستن و متأثر داشتن جملگی فعالیت‌های انسانی و ساحت‌های حیات از ارزش‌ها و اصول این تفکر در جهت دستیابی به آرمان‌های غایی حیات است که تفکر دینی برای انسان تعریف می‌نماید. تفکر دینی، دین را امری شخصی و فردی و منحصر و محدود به قلمروها و موضوعاتی خاص و یا انجام یک سری حرکات عبادی نمی‌داند. در واقع تحت حاکمیت تفکر دینی قرار داشتن ضمن آنکه با تدین به معنای مصطلح آن که عبارت از انجام اوامر و نواهی و محدود کردن دین در برخی امور معنوی و شخصی و فردی و عبادی است تفاوت ماهوی دارد، عامل وحدت بخشیدن به حیات و جهت دهنده به کلیه فعالیت‌های انسان است. تفکر دینی اجازه ریشه دواندن دنیاگرایی در جان انسان را نمی‌دهد. مشکل بزرگ دنیای معاصر آن است که در بهترین حالت که خصومت با دین را نفی می‌کند تدین را بجای تفکر دینی نشانده است. تدین نمی‌تواند سدی در مقابل نفوذ آراء غیردینی باشد. تدین معمولاً فریب موضوعاتی را می‌خورد که یا ظاهراً صبغه دینی نداشته و خود را خنثی معرفی می‌کنند و

یا اینکه اصولاً مبانی نظری خویش را مخفی می‌دارند، یعنی اینکه هر کس با هر دینی می‌تواند از آنها استفاده کند. در حالی که تفکر دینی همچون محکی خلل‌ناپذیر هر چیز را ارزیابی نموده و اصولاً به غیردینی بودن و یا به عبارتی فاقد فلسفه و حکمت و مبانی نظری بودن هیچ چیز اعتقادی ندارد. بسیاری مقولات با عنوان برون دینی بودن (حتی تفکر سکولاریستی) می‌توانند با تفاسیر و معنای غیردینی خویش حتی زندگی، طرز فکر و آثار و اعمال و آرمان‌های متدینین را نیز تحت تأثیر قرار دهند. توجه به این نکته ضرورت دارد که «سکولاریسم در صورتها و جلوه‌های مختلف و از راههای پیدا و پنهان می‌آید و در همه جا به سراغ همه چیز و همه کس می‌رود و مخصوصاً در تفسیر کلمات قدسی جایی برای خود دست و پا می‌کند. مأموران سکولاریسم همیشه منکران دین نیستند. سکولاریسم وقتی در جان یک دیندار سکنی می‌گزیند او را به بی‌دینی نمی‌خواند، بلکه تلقی دینی او را با مسلمات عصر تطبیق می‌دهد.»^(۱) در حقیقت می‌توان دیندار بود و به روش جهانگراها (سکولارها) مشی کرد. وادی هنری یکی از قلمروهای حساسی است که

وجود تفکر دینی خویش و اهمیت خود را به وضوح متجلی می‌سازد. برای هنر هم همچون زیبایی و عشق و آزادی و عدالت تفاسیر متفاوت و حتی متضادی ارائه می‌شود. اینها جسملگی درجات و مراتبی دارند. مراتب مادون آنها از خاک آغاز می‌شود و به مراتب عالیه‌شان که در حق تجلی می‌یابد می‌رسند. به این ترتیب هر کس بنا به تمایلی که به ساحتی از حیات (انسانی، مادی نفسانی و روحانی) خویش دارد، در مقوله هنر (و زیبایی و عشق و عدالت) نیز به درجه و مرتبه معادل همان ساحت مایل است. به این ترتیب آنکه بر ساحت مادی حیات و نیازهای جسمانی خویش متمرکز است زیبایی ظاهری و دنیایی را طلب می‌کند، و آنکه بر ساحت حیات روحانی و معنوی زندگی متمرکز و مایل است، به کمتر از زیبایی معنوی و لقاء جمال الهی رضایت نمی‌دهد: «فهنی یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک.»^(۲) تفکر دینی هنرمند را هدایت می‌کند تا اثر هنری خویش را به وجهی و صورتی ارائه نماید که ضمن اشاره به خاستگاه مبانی خویش، هنرمند و مخاطب را به فضای هدایت کند که

خاستگاه ارزش‌هاست. تفکر دینی هنرمند را متعهد می‌کند تا به اصول و مبادی معنویش پایبند باشد. از جانب دیگر هنر (به طور عام) ویژگی‌هایی را داراست که در جهت التواء ارزش‌های موردنظر هنرمند به مخاطب ایفای نقش می‌نمایند. هنر خلق شده در فضای تفکر دینی و توسط هنرمند متأله نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. در عین حالی که ویژگیها و تأثیرات آن با سایر مراتب هنر کاملاً متمایز است. به این ترتیب «تأثیر فضای معنوی و دینی بر شکلگیری شخصیت هنرمند» و به تبع آن «برخی ویژگی‌های خلق شده در این فضا» توسط هنرمند معتقد موضوعات اصلی مورد بحث هستند که در سطور آتی به آن اشاره خواهد شد.

بارزه‌های هنرمند در فضای تفکر دینی

بسیاری مفاهیم و موضوعات (همچون زیبایی، عدالت، عشق، انسانیت، راستی، آزادی، هنر) مورد احترام و خواست فطری جملگی ملل و تمدنها و مکاتب فکری و ادیان می‌باشند و بسته به جهان‌بینی و فرهنگ و مبانی فکری برای هر یک از آنها تعریفی ارائه می‌شود که با هم متفاوت و

حتی گاهی متضاد هستند. برای نمونه در کنار احترام به این مفاهیم و موضوعات از سوی حکیم متأله، کسی که غیب و متافیزیک را انکار می‌کند نیز به آنها احترام می‌کند ولی تعریف این دو از این موضوعات کاملاً متفاوت است. به همین دلیل سعی بر آن خواهد بود تا در این قسمت به برخی از این اصولی که در فرهنگ ایرانی به تبعیت از جهان‌بینی پایه آن، هنرمند را تحت تأثیر خویش قرار داده و او را به خلق آثار هنری هدایت می‌نمایند اشاره شود. ضمن آنکه این اصول نیز خود غالباً مورد خواست مکاتب مختلف هستند که سعی بر تبیین نسخه ایرانی آنها در پرتو تفکر دینی خواهد بود. در حقیقت، اصول زیراصولی هستند که هنرمند تربیت یافته در تفکر دینی را (با تعریفی که دین او از آنها دارد) تحت تأثیر قرار داده و در شکلگیری شخصیت و هنر او ایفای نقش می‌نمایند.

تعبد: تعبد از صفات الهی هنرمند (و هر کسی) است که در فضای تفکر دینی رشد نموده و فعالیت می‌کند. تعبد موردنظر عبارت از ایمان قلبی و پذیرش اصول و اوامر و نواهی وحیانی و نصب العین قرار دادنشان در خلق آثار هنری و

اهتمام در معرفی جاذبه آنها به جامعه می باشد. این تعبد نه تنها با آزادی و نوگرایی و بقیه موضوعات مطرح در این نوشتار که به عنوان بارزه های هنرمندی که در فضای تفکر دینی به خلق آثار هنری می پردازد هیچ گونه تضاد و تراجمی ندارد که فراتر از آن به دلیل بعد معنوی آن که زمینه آزادی و رهایی انسان از قید و بندهای مادی و رستن او از اسارت عالم خاک را فراهم می آورد، بستر و فضای رشد و تعالی انسان و تجلی معقول و حقیقی مفاهیمی چون آزادی و نوگرایی و سایر صفات مطلوب نیز می گردد.

به می سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید
 که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها
 در این وادی هنرمند متأله متذکر به این
 موضوع است که تعبد وی همانند عبادتش نفعی
 برای معبودش ندارد، بلکه جملگی فواید مترتب
 بر آن مثل آزادی و آزادگی و احساس هویت و
 استقلال نصیب خودش خواهد شد که به طریق
 اولی به نحو مناسب نیز آن را به جامعه خویش
 منتقل می نماید.

ز عشق ناتمام ماجمال یار مستغنی است
 به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبارا

اخلاص: خلوص هنرمند در پرتو تفکر دینی، جان و فکر و جسم هنرمند و همچنین اثر هنری او را از هر گونه ناخالصی، زشتی، پلیدی و آرایش، پاک و خالص می گرداند. اخلاص مورد نظر مشتمل بر خالص نمودن فکر و عمل از هر آن چیزی است که با تفکر دینی و معنویت و عدالت و صداقت آن در تقابل باشند. ضمن آنکه هنر حاصل نه تنها تقویت اخلاص هنرمند که توسعه و ترویج پاکی و اخلاص در جامعه را نیز در پی دارد. در واقع سخن در این است که پاکی نه منحصر به پاکی ظاهری است، نه توصیه ای است برای سایرین، و نه حتی در مقولات نفسانی و روحانی محدود می شود، که فراتر از همه اینها ضرورت و لازمه ایجاد فضا و شرایطی است که بتوان در آن پاک زیست و ساحت هستی را نیز آلوده نکرد. به بیان دیگر پاکی و اخلاص هنرمند یکی از شروط اصلی خلق آثار پاک و پاک کننده است.

شمتشویی کن و آنکه به خرابات خرام
 تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

عدالتجویی: «هنری زیبا و پاک است که
 کوبنده سرمایه داری مدرن و کمونیسیم خون آشام و
 نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط،

اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی درد و در یک کلام اسلام آمریکایی باشد.»^(۳) توجه به این کلام که از بطن تفکر دینی برخاسته است حکایت از لزوم توجه به عدالت و ظلم ستیزی به عنوان رکن اصلی فعالیت‌های هنرمندی دارد که آثارش در فضای تفکر دینی شکل می‌گیرند. یکی از لوازم اصلی تفکر الهی و دینی داشتن، بجای آوردن شرط امانت و جانشینی خداوند تبارک و تعالی در زمین است که اهتمام در رعایت کردن اصول حاکم بر فعل و خلق الهی (که از جمله مهم‌ترین آن عدل است) در اعمال انسانی یکی از جلوه‌های آن می‌باشد. توجه به این امر ایجاب می‌نماید تا هنرمند متأله به این اصول توجه نموده و راه‌های بکار بستن و تجلی کالبدی بخشیدن به آنها را به تبعیت از آفریدگار خویش که او خلافتش را عهده‌دار است، وجه همت خود قرار دهد.

زیباگوایی: هنرمند دینی چیزی جز زیبایی پدید نمی‌آورد. این امر بدان معنا نیست که او زشتیهای عالم و عمل انسانها را نمی‌بیند، یا آنها را متذکر نمی‌گردد و در پی شناسایی علل بروز و راه‌های رهایی از آنها نیست. بلکه یکی از نقاط اصلی تمرکز او محک زدن انسان و اعمال او با

معیارهای برآمده از تفکر دینی خویش، بررسی علل، بیان آن به جامعه، و ارائه راه‌های رفع آنهاست. منتها در این راه از سنت کلام الهی تبعیت می‌کند که داستان یوسف و عمل زشت همسر عزیز مصر را چنان بیان می‌کند که قصه یوسف احسن القصص نامیده می‌شود. ضمن آن که بیش از ترسیم فضای زشت و آلوده، با قرار دادن انسان در فضای زیبا و پاک و خالص می‌توان او را به تفکر و مقایسه دو فضا برانگیخت و امیدوار بود که او زیبایی را بخواهد گزید، که بنا به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی «انسان مفسور به حب جمیل است» و فطرتاً دوستدار و خواهان زیبایی بوده و از زشتی و شرّ و پلشتی گریزان است.

عزت: در فضای تفکر معنوی، هنرمند فرد دینداری است که تفکر معنوی، سراسر جهان و زندگی را فرا گرفته است، عزتی را برای خویش و جامعه و بشریت آرزومند است و آن را ترویج و تبلیغ می‌نماید که عاری از هرگونه شائبه غرور و خودخواهی و منیت و تفاخر و علوّ در زمین و بزرگی ظاهری و دنیوی است. عزت مورد نظر او در عین «فقر الی الله» و به بیان بهتر در نتیجه توجه به این فقر به منصفه ظهور می‌رسد. این عزت اجازه

هیچ گونه تملق و چاپلوسی و نمایش روحیه کاسبکارانه و مادی‌گرایانه و بهره‌گیری از آن را به هنرمند نمی‌دهد. ضمن آنکه هنر برآمده از این تفکر نیز مبین عزت هنرمند و معرفی‌کننده عزت مطلوب به مخاطب است. این هنر عزت خویش را در تحقیر دیگران، به خصوص دیگرانی که با او سر عناد و دشمنی ندارند، جستجو نمی‌کند.

معنویت‌گرایی: معنویت‌گرایی از بسیاری جهات می‌تواند مورد نظر قرار گیرد که در این مختصر به جنبه‌ای از آن که به نیازهای انسان متوجه است اشاره می‌شود. یکی از بارزترین ویژگی‌های هنر رایج در جهان مادی‌گرای تحت سلطه تفکر غیردینی (یا غیرمعنوی و حسابگر)، تهییج مشتهیات مادی انسان به منظور ایجاد نیاز کاذب در جهت تقاضای مصرف در جهت تأمین بازار برای تولیدات صنعتی است. در واقع، هنر مورد نظر در بسیاری زمینه‌ها در خدمت سیستم سرمایه‌داری جهانی قرار می‌گیرد. این در حالی است که هنرمند دینی به جملگی نیازهای انسان در حد متعادل توجه داشته و تأکید اصلی و بنیادین خویش را بر نیازهای معنوی و روحانی که معمولاً مغفول می‌ماند قرار می‌دهد. در عین حال از

نیازهای مادی و فیزیولوژیکی انسان نیز غافل نمی‌ماند، با این تفاوت که در اینجا نیازها را متذکر نشده و به عبارت دیگر در پی تهییج آنها نیست بلکه به دنبال هدایت آنها بوده و پاسخگویی به آنها به طریق انسانی را جستجو می‌نماید. برای نمونه، در حالیکه هنرمندی که در خدمت سرمایه‌داری است موضوعاتی جنسی را دستمایه اصلی خویش برای تهییج مشتهیات می‌نماید و یا حداقل ابایی در استفاده از آن به عنوان ابزاری برای بیان آراء خویش ندارد، هنرمند متأله بدون غفلت از این نیاز و این موضوعات سعی در کنترل و هدایت آنها دارد. به تعبیر مرحوم علامه جعفری تلمبه زدن به فواره‌ای که خود به خود جهشی بسیار زیاد دارد صحیح نیست.^(۴) بلکه برعکس این فواره نیازمند کنترل و هدایت است.

حق‌گرایی: از آنجایی که در تفکر دینی، انسان که جانشین خداوند در زمین است و اصولاً نقش جانشینی‌اش ایجاب می‌نماید تا اعمال خویش را به صفات فعل الهی متصف گرداند، اهتمام و تعهد هنرمند رشد یافته در این مکتب و معتقد به این تنکر نیز در جهت شناسایی این صفات و تجلی بخشیدن به آنها می‌باشد. علاوه بر آن ویژگی‌هایی

که در این مقاله از آنها ذکر شده است، حق بودن یکی از بارزه‌های اصلی فعل الهی است که به کرات به آن اشاره شده است (حجر: ۸۵، احقاف: ۳ و...) این اصل علاوه بر اثبات خویش، بسیاری زمینه‌ها و پدیده‌هایی را که در جهت مخالف و بر ضد آن عمل می‌نمایند نفی می‌نماید. برای نمونه بازچه بودن پدیده‌ها و بطالت و بیهودگی آنها از وجوه بارز مخالفت و ضدیت با حق بودن است که اینها نیز صراحتاً مورد اشاره قرار گرفته‌اند (انبیاء: ۱۶، آل عمران: ۱۹۱ و ص: ۲۷) به این ترتیب گرایش به حق و بیان آن به انحاء مختلف و بزرگی بساز آثار هنرمندی است که فضای تفکر دینی‌های و راهنمای اوست. و طبیعی است که این طریق عاری از خطر و دشواری نخواهد بود.

گفت آن یار کرو گشت سر دار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد
یکی از بارزه‌های دوران معاصر تمرکز بر منافع گروهی و صنفی و حزبی است که علیرغم کاربردهای مفیدی که می‌تواند داشته باشد، در بسیاری موارد سبب بی‌توجهی به حقوق دیگران و حتی غفلت از برخی اصول و ارزش‌های انسانی می‌گردد. اما افراد دین‌باور در عین حضور در

تشکیلاتی که در جهت وحدت بخشیدن به جامعه و فراهم آوردن امکان کارگروهی عمل می‌کنند از توجه به حقایق و اصول مطرح در آموزه‌های دینی و الهی نیز غافل نمی‌مانند و نمونه‌های بارز این موضوع را در انجمن‌ها و صنوف تاریخی ایرانی می‌توان مشاهده کرد که سرمشق و پیشوا و مقتدای خویش را امام علی بن ابیطالب علیه السلام می‌دانستند. در حقیقت این انجمن‌ها با معرفی این الگو و اسوه برای خویش، بر حق‌گرایی و عدالتخواه بودن خود اگر چه که برخلاف منافع (ظاهریشان) باشد، تأکید می‌ورزیدند.

کمال‌گرایی: ضرورت وفاداری به آرمان‌گرایی و اوج گرفتن به سمت آرمانی که تفکر دینی برای انسان معرفی می‌کند، توجه و گرایش به کمال و اهتمام در طی مدارج و مراتبی است که هر کدام از درجه و مرتبه مادون خود کاملتر باشند. در حقیقت رکود و ایستایی مخالف آرمان‌گرایی مطرح در تفکر دینی است. به همین دلیل است که می‌توان ادعا کرد که تفکر دینی بشریت را به ملحوظ داشتن مرتبه‌ای فراتر از آنچه که در مکاتب غیردینی (که بر ظواهر امور استناد نموده و براساس دستاوردها و موضوعات کمی شکل

می‌گیرند) مطرح است، ترغیب و هدایت می‌نماید.

کیفیت‌گرایی: به جهت بنیاد نهاده شدن تفکر دینی بر متافیزیک و معنویت آن، کسانی که با این تفکر زیست و فعالیت می‌کنند تمرکز بر کیفیت معنوی و ارتقاء آن در حیات را وجهه اصلی همت خویش قرار می‌دهند. در غیر این صورت، همانگونه که در قرون اخیر شاهد هستیم سیطره کمیت بر همه چیز جوامع حاکم شده و پیروان این تفکر برای کیفیت اصالتی قائل نیستند. این کمیت‌گرایی ناشی از سیطره علم (science) و نه توجه به حکمت، و نتیجه تسلط عقل حسابگر (ratio) و نه عقل کلی است که بر فعالیت‌های بشری و از جمله هنر رایج حاکم شده است. (۵) «نیازی به گفتن نیست که مدرنیسم که برای بسیاری مترادف با سکولاریسم است زندگی روزانه مسلمانان را در لباس و معماری و شهرسازی و تزئین و رژیم غذایی را تحت تأثیر قرار داده است.» (۶) این را نیز می‌توان روشی هنرمندانه نامید که هر موضوع مورد نظری را به نحوی گیرا و جذاب و حتی به صورت یک شوک و رعشه بر جامعه تحمیل نمود. ولی سؤال اینجاست که بین

بیان هنرمندانه موضوعی که انسان را بیدار سازد با بیان هنرمندانه موضوعی که انسان را به خواب ببرد، بین هنری که معنویت حیات و غایت زندگی و چگونگی دستیابی به آن و عدالت و آزادی و زیبایی را بیان می‌کند و هنری که تهییج مشتیهات مادی و مصرف و حداکثر جنبه‌های مادی زندگی را یادآوری می‌کند تفاوتی نیست؟ در اینجاست که تأثیر تفکر دینی بر هنرمند، خویش را می‌نمایاند و اثر هنری به گونه‌ای خلق می‌شود که بتواند کیفیت محیط و فضا و زندگی را ارتقا دهد و حداقل تفاوت کیفیت و کمیت را و لزوم توجه به کیفیت را بیان نماید.

قصه‌ای بیدار سازد قصه‌ای خواب آورد

اصلاح‌گری: هنرمند تربیت شده در فضای تفکر دینی به تبع آرمانی که برای خویش و جامعه قائل است و در جهت ادای وظیفه در رسالتی که در هدایت جامعه بشری برای خویش می‌شناسد، همواره دست به خلق آثاری می‌زند که در جهت اصلاح و رفع فساد ایفای نقش نماید. با توجه به آرمان و غایت مطرح در تفکر دینی و پس‌ایان‌ناپذیری سیر کمالی آن، اصلاح‌گری کمال‌جوی آن نیز طبیعتاً متوقف نخواهد شد.

اصلاح‌گری مورد نظر در بطن تفکر دینی نهفته است. و به همین دلیل در کلام الهی عمل صالح بارها در کنار ایمان و بالتبینه بعنوان یکی از بارزه‌های اصلی آن ذکر شده است. (بقره: ۲۵، عصر: ۳ و...)

اصول‌گرایی: هیچ یک از موضوعاتی که به نحوی به آزادی انسان و یا تحولات و تکامل فکری او اشاره دارند (مثل نوگرایی و آزادی) نافی اهمیت اصول بنیادین مصرح در تفکر دینی نیستند. ضمن اینکه حتی این موضوعات ظاهراً متقابل با اصول‌گرایی، کمک شایان توجهی به تبیین و وضوح اصولی می‌نمایند که از سوی تعالیم وحیانی معرفی شده‌اند. به بیان دیگر موضوعاتی چون نوگرایی یا آزادی و سایر موضوعات ضمن آن که امکان تفسیر روزآمد اصول را فراهم می‌کنند خود نیز در پرتو اصول معنوی و الهی معنای ویژه‌ای را به نمایش می‌گذارند که با معنای آنها در مکاتب غیرالهی و غیردینی متفاوت است.

قرنها بگذشت و این قرن نوی است
ماه آن ماه است و آب آن آب نیست
عدل آن عدل است و فضل آن فضل هم
لیک مستبدل شد آن قرن و امم

قرنها بر قرنها رفت ای همام
وین معانی بر قرار و بر دوام
آب مبدل شد در این جو چند بار
عکس ماه و عکس اختر برقرار
پس بنایش نیست بر آب روان

بلکه بر اقطار عرض آسمان
در حقیقت سخن این است که اصول بنیادین تفکر دینی با اصولی که به صورت فطری در همه انسانها به ودیعه نهاده شده است تناقض و ضدیتی ندارند. برای نمونه رابطه اصل ایمان به خالق با نوگرایی را در سطور زیر می‌توان یافت: «انسان هنگامی که درباره مقام شامخ ربوبی از اعماق وجدان می‌اندیشد و تمام من خود را در جریان دریافت الهی می‌گذارد، کاملاً در می‌یابد که هر لحظه با زندگی جدیدی روبرو می‌گردد، و در این زندگانی جدید تازگی روح را احساس می‌کند، و در این تازگی روح، تازگی ارتباط و تماس با خدا را در می‌یابد.»^(۷)

ای جهان کهنه را تو جان نو
از تن بیجان و دل افغان شنو
آرمان‌گرایی: آرمان‌گرایی نیز از مقولات مورد نظر جملگی مکاتب فکری و جوامع انسانی

است که در هر مکتب و جامعه‌ای معنای مبتنی بر جهان بینی رایج را دارد و تجلی آن در آثار جویندگان آن نیز از یکدیگر متمایز است. برای نمونه آرمان‌گرایی مطرح در تفکر دینی در پی تحصیل لقاء الهی است، در حالیکه حتی متدینین ممکن است در مراحل پائین تری از این آرمان‌گرایی خواهان بهشت الهی و رهایی از دوزخ باشند. منکرین حیات اخروی نیز به ظهور جامعه‌ای ایده‌آل حتی برای نسلهای بعد دل می‌بندند، و حتی کسی ممکن است آرمان‌هایشان را در دستیابی به برخی آمال دنیوی محدود نماید. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که آرمان‌های انسان‌ها با یکدیگر متفاوت و در طیف وسیعی از «خور و خواب و خشم و شهوت» تا وصول به قرب خالق هستی در نوسان است، و هر چه انسان‌ها توسعه یافته‌تر باشند آرمان‌هایشان نیز متعالی‌تر خواهد بود.

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
کز دیو و دد ملولم و انسالم آرزوست
گفتند یافت می‌شود جسته‌ایم ما
گفت آنکه یافت می‌شود آنم آرزوست
حاصل آن که هنرمند تربیت یافته در فضای

تفکر دینی هم برای خود و هم برای بشریت آرمان‌ها و اهدافی عالی قائل است که دستیابی به آن‌ها به سادگی میسر نیست. ضمن آن که این آرمان‌ها انسان ساز بوده و ضرورت دستیابی به آن‌ها رشد انسان و ترقی او به سمت کمال و کسب کرامت‌های انسانی می‌باشد. در نتیجه آثاری که توسط چنین هنرمندی خلق می‌شوند، به انحاء مختلف به آرمان مورد نظر اشاره داشته و در عین ترغیب انسان برای وصول به آن، راههای طی طریق را نیز به او نشان می‌دهند.

میزان‌گرایی: این موضوع به معنای باور به وجود معیارهایی برای خلق آثار هنری و برای ارزیابی آثار و آراء مبانی آن‌هاست. در حقیقت وجود میزان در فضای تفکر دینی، هنرمند را از درافتادن در دام عواقب بی‌بندوباری (به نام آزادی) می‌رهاند. هنرمند الهی هم برای خویش، هم برای موضوع، هم برای ابزار بیان، هم برای چگونگی بیان، هم برای روش استفاده از ابزار و هم برای ارزیابی نتایج مترتب بر نشر آثار هنری معیارهایی قائل است که از تفکر و جهان بینی او برخاسته‌اند. در حقیقت او جهان و آثار هنری را از دید و چشم دیگران (سایر مکاتب) نمی‌بیند، تا

خوبی و بدی آن‌ها را نیز مطابق با آراء آنان ارزیابی کند. او با چشم خویش و با بصیرت الهی پدیده‌ها را ارزیابی می‌کند. این نکته بنیادین مغفولی است که گریبان‌گیر بسیاری جوامع و افراد به خصوص در ممالک جهان سوم می‌باشد که به ویژه در مقولاتی چون پیشرفت و توسعه و علم و هنر با معیارهای غربی وضع خویش را ارزیابی می‌کنند و در واقع خویش را از دید بیگانه می‌بینند. واضح است که در صورت مغایرت معیارها با جهان‌بینی و فرهنگ بومی و ملی جامعه نتیجه ارزیابی (مطلوب بودن یا نبودن آن) متضاد با نتیجه‌ای است که با ارزیاب توسط معیارهای ملی به دست می‌آید.

کل‌گرایی: کل‌گرایی (holism) که به عنوان نوعی نگرش به پدیده‌های موجود در عالم هستی، در مقابل جزءگرایی (atomism) رایج در تفکر مدرنیستی مدتی است با قدرت تمام در بسیاری مقولات علمی (فیزیک و ریاضی و طبیعیات و فلسفه) مطرح می‌باشد، در حقیقت جلوه‌ای از وحدت یا وحدت در کثرتی است که از ادوار بسیار دور توسط حکمای الهی مطرح بوده است.

این جهان کوه است و فعل ما نندا

سوی ما آید ندها را صدا
 رواج تشکر جزء گرایانه که هر پدیده‌ای را مستقل از سایر پدیده‌ها مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده و نتایج حاصل را به عنوان روشی برای برخورد با آن پدیده مطرح می‌نماید، در مقابل تشکر کل‌گرایانه که به تأثیر متقابل پدیده‌ها و نتایج حاصل از این تأثیرات توجه دارد رنگ باخته است. این امر به خصوص در مقوله محیط زیست و پدیده‌های طبیعی به وضوح رخ نموده است.^(۸) کل‌گرایی که در واقع بارقه‌ای از وحدت‌گرایی حکمای متأله است در قلمرو هنر نیز کاربردی وسیع دارد، چرا که مباحثی چون ویژگی‌ها و برآیند اثرات اجزاء متشکله هنرها، رابطه هنرها با یکدیگر، تأثیر جهان‌بینی و فرهنگ در شکل‌گیری هنر، تأثیر هنر بر فرآیند تکاملی فرهنگ و جهان‌بینی، و وحدت بین انسان و محیط و فرهنگ و آثار او را که امروزه (حتی از نظر علم تجربی نیز) اموری غیرقابل انکار هستند، در بر می‌گیرد، طبیعی است که هنرمند متأله کلیتی را مدنظر قرار داده و تأثیرات متقابل این دو عالم بر یکدیگر را درک نموده و به انحاء مختلف آن را با

مخاطب خویش در میان می‌نهد.

رمزگرایی: رمزگرایی هنرمندی که در فضای تفکر دینی کار می‌کند، موضوعی اختیاری و از روی تفتن نمی‌باشد. بلکه به جهت ماهیت معنوی و غیرمادی موضوعات و مفاهیم مطرح، هنرمند ناچار به استفاده از زبان و ابزاری است که توسط آنها بتواند مضامین معنوی و روحانی را تجلی کالبدی و عینی بخشیده و به وسیله آنها با مخاطب رابطه برقرار کرده و مفاهیم موردنظر خویش را به وی القاء نماید.

آن چه نشینده گوش، آن شوند

و آن چه نادیده چشم، آن بینند

سمبل‌ها و رموز در تفکر دینی علائمی قراردادی که به سهولت قابل تغییر باشند نیستند، بلکه پدیده‌هایی هستند که در دوران طولانی عمر بشریت شکل گرفته‌اند. بسیاری از آن‌ها نیز استتاجی مستقیم و بی‌واسطه از متون مقدس می‌باشند. سمبل‌ها با نشانه‌ها (آن گونه که در دوران معاصر رواج داشته و البته به اشتباه سمبل یا نماد نیز نامیده می‌شوند) سختی نداشته و به موضوعات و مضامین معنوی اشاره دارند. در واقع سمبل‌ها ابزار مادی بیان مفاهیم معنوی و

غیرمحسوس هستند که هنرمند و مخاطب او به آن‌ها باور دارند.^(۹)

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی

صورتی در زیر دارد آن چه در بالاستی

صورت زیرین اگر با نردبان معرفت

بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی

در نیاید این سخن راهیچ گوش ظاهری

گر ابو نصر و گر بوعلی سیناستی

نوگرایی: با ذکر این نکته که از نظر این نوشتار

بین «نوگرایی» مطرح در تفکر دینی و الهی با

گرایش به «مدرنیسم» و «تجدد»ی که در دوران

معاصر مدنظر بوده و براساس مکاتب فکری

غیردینی شکل گرفته است تفاوت ماهوی و

بنیادین (و حتی تضاد) وجود دارد^(۱۰)، هنرمند

مثالاً همواره در پی بیان «نو» و در حقیقت کشف

بطون و زوایای جدیدی از حقایق معنوی و ارائه

آن به جامعه خویش است. این سخن به معنای آن

است که به جهت ثابت بودن و البته صعوبت

شناخت و درک حقایق عالم که نیازمند مراقبه و

ترکیه و سیر در آفاق و انفس و یافتن صلاحیت

لازم است، به علاوه وجود جلوه‌های متفاوتی که از

این حقایق که خود جلوه‌ای از حقیقت مطلق

هستند، هر گونه و هر میزانی از نرگرایی که اعمال گردد کسالت آور و یکنواخت نبوده و شباهتی بین آثار متفاوت (الّا در اصول) نخواهد بود. همانگونه که غزلیات حافظ و مولوی و سنایی و سعدی یک حقیقت واحد و تجلیات آن حقیقت را به زبان‌های متفاوتی بیان کرده‌اند.

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب کز هر زبان که می‌شوم نامکرر است در واقع نوگرایی مدنظر، عبارت از بیان سیر هنرمند در عالم معنا و درک و مکاشفه او از حقایق عالم می‌باشد، که با نغی گذشته و فرهنگ که مدرنیسم مبلغ آن است و به طریق اولی با مدگرایی و خودنمایی رایج و از خودبیگانگی و تقلید قرابت و نسبی ندارد. در حقیقت نوگرایی مطرح در تفکر دینی پاسخی مناسب به روح جستجوگر انسان و به دلیل مراتب و درجات معنوی است که بر عالم هستی حاکم است. ذکر این نکته نیز ضرورت دارد که نوگرایی منحصر به هنر نبوده و در همه مقولات حتی ایمان (و البته با معاییر خاص خویش) نیز مطرح است به طوری که «اگر ایمان و علاقه شما نتواند محصول عالی تازه‌جویی روح شما بوده باشد، هوا و هوس‌ها و جوش و خروش‌های

حیوانی آسیاب متحرک روح شما را اشغال خواهد کرد.»^(۱۱)

هر نظرم که بگذرد جلوه رویش از نظر

بار دگر نکوترش بینم از آنکه دیده‌ام

انسان‌گرایی: با تذکر این نکته که انسان‌گرایی

مطرح در تفکر دینی که انسان را اشرف مخلوقات

و خلیفه الله می‌داند با انسان‌مداری (humanism)

مطرح در تفکر مدرن که بشر را جایگزین خداوند

در زمین می‌داند تفاوت ماهوی دارد. انسان‌گرایی

هنرمند در تفکر دینی در پی جستجوی راههایی

است که بشریت را به ارزش خویش، به رابطه اش با

عالم وجود، به اهداف غایی حیاتش، و به چگونه

ره سپردن در راه مستیمی که ضلالت و گمراهی

ندارد متذکر سازد. هنرمند بیشتر از آن که به فکر

رفاه و خوشبختی دنیایی و حتی سعادت اخروی

انسانها باشد، به وحدت حیات انسان و غیرقابل

تفکیک بودن ساحت‌های حیات می‌اندیشد. او به

این فکر نیست که مثلاً دینی (چون اسلام) هم دین

دنیاست و هم دین آخرت، یا هم به مادیت توجه

دارد و هم به معنویت، بلکه فراتر از اینها آن را

گوهر واحد و یگانه‌ای می‌داند که بین دنیا و آخرت

و مادیت و معنویت مرز و جدایی قائل نیست. در

تفکر دینی عملی ظاهراً دنیایی می‌تواند بار معنوی قوی داشته باشد و بالعکس عملی ظاهراً دینی (و حتی عبادی) می‌تواند عامل ضلالت گردد (ماعون: ۶).

آزادی: دین و تفکر دینی آزادی و حریت و استقلالی را برای هنرمند به ارمغان می‌آورد که هیچ عاملی یارای خدشه به آن را ندارد.

چرخ بر هم زخم از غیر مرادم گردد
من نه آنم که زبونی کشم از چرخ و فلک

آزادی هنرمند متأله، آزادی از قید و بندهایی است که بسیاری از انسان‌ها را به راحتی اسیر می‌کنند. روح و معنای هنرمند است که آزاد است و حتی اگر ظاهراً در بند ظاهری باشد، حتی

زندانبانان او معترفند که نتوانسته‌اند روح او را به زنجیر کشند. نمونه بارز این آزادی را در زندگی سراسر آزادی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

می‌توان دید که نه تنها نتوانستند کوچک‌ترین خدشه‌ای به آزادی روح آن بزرگوار وارد کنند که حتی او بود که بندیان دنیا (و آزادهای ظاهری) را

نیز به بند خود و خدای خود گرفتار کرد. هنرمند متأله جز برای خدای خود و جز در راه او و رضای او گام بر نمی‌دارد. در حقیقت آزادی مورد نظر

هنرمند رشد یافته در فضای دینی، در عین عبودیت حق تعالی به ظهور می‌رسد. در حالی که آزادی مطرح در فضای غیردینی آزادی انسان از انسانیتی است که خالق او برایش مقرر کرده است.

یعنی اینکه هر عملی مجاز است. رشد این وجه از آزادی عکس‌العکس در برابر وضعیتی بوده که در بسیاری جوامع وجود داشته و عده‌ای برده عده‌ای دیگر بوده‌اند. به بیان دیگر مقابله انسان‌ها با تبعیضات ناروا به صورت تفریطی وضعیت قبل

یعنی به صورت آزادی مطلق و بی‌قید و شرط ظاهر شده است. (۱۲)

امیدبخشی: در جهت ترویج تفکر دینی و معرفی مراحل زندگانی و حیاتی که این تفکر برای انسان قائل است، هنرمند پیرو این تفکر نیز، از این

نکته غافل نمی‌ماند که اولاً مراحل حیات و جایگاه هر کدام در فرایند حرکت انسان را به مخاطب معرفی کند، و ثانیاً هیچ‌گاه هیچ‌کس را از امکان وصول به فلاح و رستگاری مأیوس

نمی‌کند. بلکه بالعکس آن چه که به بشریت معرفی می‌کند امید و راه‌های وصول به سعادت است. او

در عین حالی که متعهدانه راه‌های ناصواب را معرفی می‌کند چگونگی بازگشت از آنها و به

عبارت بهتر چگونگی اصلاح مسیر را با تذکراتی انسان ساز و نه انسان سوز با مخاطب در میان می‌نهد.

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد

من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم
هدایت: از آن جایی که برای جملگی موضوعات و آداب و اوامر و نواهی (مذکور در ادیان و به ویژه در ادیان ابراهیمی و بالاخص در اسلام که بنا به اعتقاد پیروانش که اتفاقات تاریخی نیز آن را تأیید نموده است آخرین دین الهی است) می‌توان در هر مقوله‌ای از حیات و زندگی مصداق خاصی یافت، جستجوی معنا و مصداق آن‌ها در مقوله هنر نیز یکی از منابع فکری هنرمندی است که در فضای تفکر دینی فعالیت می‌کند. برای نمونه هنرمند با احساس رسالت و ادای تکلیف و وظیفه‌ای که در قبال جامعه خویش دارد، سعی بر بیان نکات و مطرح نمودن موضوعاتی خواهد داشت که با ارتقاء آگاهی و دانش جامعه به هدایت جمعی منجر شود. به این ترتیب معرفی نیکی‌ها و بیان زشتی‌ها و البته تبیین راه‌های بهره‌گیری یا احتراز از آن‌ها به همراه بیان عواقب مترتب بر آنان از محرک‌های اصلی فعالیت هنرمند متأله

است. در این وادی هنرمند هیچ گروه یا قشری از جامعه را مغفول نمی‌گذارد. در واقع او همانند مقتدای خویش (که رحمة للعالمین است) جملگی انسان‌ها و آحاد جامعه خویش را مدنظر داشته و به ارتقاء آگاهی و دانش و هدایت آنان توجه دارد. این توجه شامل همه گروه‌های سنی، اقشار اجتماعی، مدارج مختلف علمی، صنوف، اقوام، و جنسیت‌های مختلف می‌گردد. زیرا غافل شدن از هر بخش هر یک از گروه‌ها سبب می‌گردد تا آنان برای دریافت آگاهی و اطلاعات به منابع دیگر رجوع نمایند، و این امری است که بسیاری جوامع معاصر با آن مواجه هستند.

شجاعت: شجاعت فضیلتی اخلاقی است که حد تعادل قوه غضبیه بوده و به همراه فضایل عنت و حکمت بروز فضیلت عدالت^(۱۳) را در انسان و جامعه به منصفه ظهور می‌رساند. تفکر دینی که سبب می‌شود تا انسان با اتکالی به حضرت حق از احدی نهراسد و حقیقت را بیان نموده و آن را پیروی کند، زمینه‌ساز بروز شجاعتی است که به حق‌گرایی و صداقت و سایر صفات پسندیده منجر می‌شود.

در شجاعت شیر رو با نیستی
در مروت خود که داند کیستی

شجاعت هنرمند متأله، نه تنها در طول تاریخ، که امروزه بیشتر از هر زمان دیگر اهمیت و راهگشایی خویش را نمایانده است. دوران معاصر دوره‌ای است که چوب تکفیر کاسبکاران و مدگرایان و مادیگرایان و خرافه پرستان، در لباس و به نام علم و عقل و تجربه و توسعه و پیشرفت بیش از همیشه و بسیار بی‌رحمانه‌تر و سبعانه‌تر از قرون وسطی انسان‌های آزاده معنویت‌گرا را تهدید می‌کند. و به همین دلیل است که شجاعت مصلحان و هنرمندان ضروری‌تر از هر زمان دیگری است که این شجاعت تنها در پرتو زیستن در فضای تفکر معنوی دینی به منصه ظهور می‌رسد.

حضور: هنرمند تربیت شده در فضای تفکر دینی، از جهات بسیاری به موضوع حضور توجه دارد. اولین مورد، احساس و باور به حضور حق تعالی و اهتمام در نمایش این حضور است که در میان مسلمین سابقه‌ای طولانی دارد: هنر (همانند علم) در عالم اسلام در فضایی تنفس کرده است که خدا در همه جای آن حضور داشت. علم و هنر بر پایه توحید استوار بودند. هنرها و علوم مدرن، به عکس، در جهانی سیر می‌کنند که خدا در هیچ جای آن نیست، و اگر هست با علوم (و

هنرها) بی‌ارتباط است. (۱۴) مورد دوم حضور و همراهی هنرمند با افشار مختلف جامعه به منظور شناخت و درک بهتر مسائل در جهت یافتن راه‌های منطقی بیان موضوعات و برقراری ارتباط با جامعه است. در مرحله دیگر هنرمند در معرفی و یا به عبارتی حاضر نمودن و در پیش چشم داشتن اصول و ارزش‌های الهی برای خویش و جامعه اهتمام می‌ورزد. به این ترتیب حضور الهی در آثار او (مخفی یا پیدا) مشهود است. این بحث را شاید بتوان در سلوک چهارگانه عارفان (۱۵) جستجو نمود که نهایتاً حضور عارف در میان مردم به همراه حضرت دوست است. به این ترتیب حضور هنرمند تربیت شده در تفکر دینی در میان جامعه خویش به همراه احساس و باور و ایمان به حضور خالق است.

غیت نکرده‌ای که شوم طالب حضور
پسنهان نبوده‌ای که هویدا کنم ترا
صداقت: هنرمند متأله که یکی از ابعاد رسالت خویش را در آگاهی دادن به جامعه خویش می‌داند، در عین حالی که موضوعات مورد نیاز جامعه را به وی گوشزد می‌نماید از هر گونه بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی موضوعات احتراز

می‌ورزد. آثار صادق اگر چه آثاری هستند که هم چون آئینه به بیان بی‌کم و کاست پدیده‌ها می‌پردازند، اما به دلیل ماهیت هنرمندانه‌شان آینده‌ره سپردن در راه موجود را نیز به جامعه تذکر داده و راه‌های اصلاح و تقویت زیبایی‌ها و نیکی‌ها را نیز فراراه مخاطبین خود قرار می‌دهند. در واقع صداقت هنرمند را هم در بیان موضوعات، هم در شیوه بیان، هم در هدایت‌ها، و هم در بیان اهمیت هر موضوع می‌توان مشاهده کرد. صداقت‌گرایی هنرمند متأسفانه سبب نمی‌شود تا به بهانه صداقت و لزوم بیان واقعیات به جزئیات پرداخته و موضوعات اصلی جامعه را مغفول بگذارد. تعهد به صداقت، هنرمند را از هر گونه ریا و فریب مصون داشته و به همین دلیل هنرمند صادق اعتماد مخاطب را نیز جلب می‌نماید. هنرمند متأسفانه چون خدایش چنین خواسته است:

خدا زان خرقه بیزار است صد بار

که صد بت باشدش در آستینی

طبیعت‌گرایی: طبیعت‌گرایی مورد نظر در

تفکر دینی نه مبتنی بر تکرار و تقلید از طبیعت و نه عکس‌العمل مشکلاتی است که در اثر بی‌توجهی

جوامع مدرن به آن به صورت تخریب و ظهور فاجعه‌های زیست محیطی بروز نموده و بالنتیجه عده‌ای را به سوی اقدام برای حفاظت از طبیعت هدایت نموده است. طبیعت‌گرایی در تفکر دینی عبارت از نگرش به طبیعت به عنوان آیات الهی، به عنوان ابزار شناخت، به عنوان منابع و تجلیگاه قوانین حاکم بر عالم هستی، و به عنوان الگو برای دریافت اصولی است که زیبایی طبیعی را به وجود آورده و عامل بقا و تداوم حیات عالم هستی می‌باشند. به جهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست
علاوه بر چنین نگرشی به طبیعت، عناصر طبیعی همواره به عنوان نماد و سمبل و آیه و راهنمای هنرمندان این‌ای نقش نموده‌اند. «زیر بیدی بودیم.

برگی از شانه بالای سرم چیدم، گفتم:

چشم را باز کنید، آیتی بهتر از این می‌خواهید؟» (۱۶)

بوم‌گرایی: اگر چه که به جای واژه بوم‌گرایی،

استفاده از تعابیری چون استقلال، خودباوری،

خودکفایی، و امثالهم نیز ممکن بود، ولی اصطلاح

بوم‌گرایی از آن جهت برگزیده شد تا ضمن توجه

دادن به تعابیر فوق در قالب آن، بتوان از تعبیری نو

نیز که اخیراً رایج شده است استفاده نموده و جوانب آن در تفکر دینی را روشن نمود. مفهوم موردنظر برای بوم عبارت از مجموعه محیط طبیعی، انسان، فرهنگ و از همه مهم‌تر باورها و جهان‌بینی انسان می‌باشد. به این ترتیب بوم‌گرایی در درجه اول باید متوجه باورها و جهان‌بینی بوده و بهره‌گیری از منابع و ابزار را بر پایه مبانی نظری و معیارهای منبعث از آن انجام دهد و تنها این روش است که می‌تواند به استتلال، خودباوری و خودکفایی منتهی شود. در این جاست که وظیفه خطیر هنرمند در آگاهی دادن به جامعه و ترغیب آنان به خودباوری و رهایی از خود بیگانگی و احساس حقارت در مقابل بیگانه روشن می‌شود. یکی از نتایج مثبت بوم‌گرایی تقویت هویت جمعی و ملی جامعه در جهت ایجاد حس وحدت و یگانگی و رهایی از خود بیگانگی است. (۱۷)

بازرزه‌های هنر در فضای تفکر دینی

همان گونه که می‌توان برای هنرمند اهدافی را قائل شد که نگرش او و فعالیت‌هایش را جهت و شکل می‌دهند. تأثیر آن اهداف در آثار هنری و یا به عبارتی تجلی آرمان‌ها و اصول جهان‌بینی

هنرمند در هنر وی نیز امری در خور توجه است. علاوه بر ظهور زیبایی، تعادل، وحدت، توازن و سایر صفات منبعث از ویژگی‌هایی که برای هنرمند متأله بیان گردید، در آثار هنری خلق شده توسط هنرمندی که در فضای تفکر دینی فعالیت می‌کند، صفات دیگری را نیز می‌توان ذکر کرد که اهم آن‌ها به شرح زیر است. با این توضیح که در جهت احتراز از تکرار مطالب، توضیح ویژگی‌های فوق و یا به عبارتی مطالعه تجلی بارزهای هنرمندی که در فضای تفکر دینی به خلق آثاری می‌پردازد در هنر وی به بخش قبل مقاله (بازرزه‌های هنرمند در فضای تفکر دینی) و سایر منابع ذی ربط ارجاع می‌شود.

هویت: بحث هویت و اهمیت آن یکی از مهم‌ترین مباحثی است که بشریت به انحاء مختلف به آن متوجه است. هویت معنوی و فرهنگی و انسانی و ملی و فردی و جمعی و ظاهری مراتب مختلفی از هویت هستند که افراد و جوامع گوناگون به انحاء متفاوت بر یک، چند و یا جملگی آن‌ها تمایل داشته و البته تعاریف خاصی نیز برای آن‌ها قایل هستند. تفکر دینی نیز به توبه خود برای مراتب و انواع مختلف هویت، تعریف و معنا و اهمیت

خاص خود را قائل است که با تعاریف مطرح در تنکرات و مکاتب غیردینی کاملاً متفاوت است. هنرمند متأله ضمن آن که هویت فردی خویش و مخاطبانش را مورد توجه قرار می‌دهد، هرگز آن را به معنای بریدگی از جامعه و تناخر و به طور اجمال فردگرایی رایج (individualism) که حاصلی جز احساس غربت و از خودبیگانگی و بحران هویت^(۱۸) ندارد تلقی نمی‌نماید. هویت جمعی موردنظر وی نیز متقابلاً به معنای نفی اهمیت آحاد جامعه و اصالت کامل جمع نمی‌باشد. هنرمندی که آثار خویش را بر مبنای تفکر دینی ارائه می‌نماید برای سرزمین و وطن آن چنان اهمیتی قائل است که در بدو امر بسیار متعصبانه به نظر می‌رسد، ولی در عین حال این اهمیت دادن به معنای غفلت از سایر جوامع انسانی و بی‌مسئولیتی در قبال آن چه که در سایر سرزمین‌ها می‌گذرد نیست. یکی از ویژگی‌های بارز مراتب مختلف هویت در این وادی حیثه معنوی و فرهنگی آن‌هاست که به خصوص در مقایسه با هویت مطرح در مکاتب مادی این تمایز به نحو بارزی نمود دارد.

اصالت: آثار و نتایج فعالیت‌های انسانی

معمولاً تحت دو عنوان اصلی «اصیل» و «تقلیدی» قابل دسته‌بندی هستند. با توجه به مباحثی که در مورد تأثیرپذیری آثار انسانی از جهان‌بینی پدیدآورنده آثار مطرح شد، اهمیت اصالت داشتن و غیرتقلیدی بودن ابداعات و ساخته‌های انسانی روشن می‌شود، تقلید از آن جهت ناپسند بوده و لااقل مطلوب تلقی نمی‌شود که حاصل تفکرات دیگران را به بیانی دیگر (و حتی گاهی کاملاً مشابه شکل قبلی) ارائه می‌نماید. ناپسندی تقلید (و به خصوص تقلید کورکورانه و جاهلانه و از روی خودبیگانگی و احساس حقارت) به حدی است که نفی بسیاری موضوعات به استناد تقلیدی بودن آن‌ها انجام می‌شود. برای نمونه افلاطون با استناد به تقلیدی بودن «هنر» (شعر و نقاشی)، آن را برای اهل مدینه فاضله نفی می‌نماید. او معتقد است که: «در مورد هر چیز سه فن هست: موضوع یکی به کار بردن آن چیز است، موضوع فن دوم ساختن آن است، و موضوع فن سوم تقلید آن. بنابراین یگانه معیار قابلیت وزیایی و درستی هر چیز، اعم از این که آلتی باشد یا عملی یا موجودی جاندار، هدفی است که آن چیز، خواه به دست آدمی و خواه به

دست طبیعت، برای آن ساخته شده است.»^(۱۹) او عمل هنرمندان را جزء فن سوم (تقلید) شمرده و نتیجه می‌گیرد که «همه شاعران، اعم از هومر و دیگران، چه در مورد قابلیت انسانی و چه در دیگر موارد، فقط اشباح و سایه‌هایی به ما می‌نمایند و از درک قابلیت راستین و دیگر حقایق ناتوانند.»^(۲۰) در واقع او تقلید را از آن جهت مذموم می‌شمارد که عاری از حقیقت و اصالت و راستی است.

خلق را تقلیدشان بر باد داد

ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

موضوع اصالت نه تنها به غیر تقلیدی بودن ایده‌ها و آراء و حتی چگونگی و روش بیان آن‌ها مربوط است، که به غیر تقلیدی (و ملی و بومی) بودن ابزار بیان اثر هنری نیز مربوط می‌شود. برای مثال خلق آثار هنری مبتنی بر تفکر توحیدی با ابزار و سبک‌ها و روش‌های شرک‌آلود نمی‌تواند بیانگر اصالت اثر هنری باشد. چنانچه مسلمین نیز در ابتدای امر بسیاری هنرها رایج تمدن‌های هم‌زمان خویش را برای بیان باورهای خود به کار نگرفتند^(۲۱) که نمونه‌های آن پیکر تراشی و تصویرگری هستند. این در عین حالی است که بسیاری اشکال و موتیف‌ها (و حتی مباحث

فلسفی) را از سایرین اخذ نمودند و با استحاله آن‌ها به آن صیغه‌ای اسلامی بخشیدند، که نمونه‌های بارز آن را در معماری و فلسفه می‌توان مشاهده کرد. بنابراین به این اصل مهم باید توجه کرد که هر نوع هنری براساس جهان‌بینی پایه‌اش روش و زبان خاص خود را طلب می‌نماید و هر ظرف و روش و ابزاری برای هر نوع هنری مناسب نیست.

چون طهارت نبود کعبه و بنخانه یکیست

نمود خیر در آن خانه که عصمت نبود

چند بعدی بودن: بسیار شنیده می‌شود که در تعریف یا توجیه آثار هنرمندان بزرگ و نام‌آوری همچون غزل سرایان عارف این موضوع که آثار آن‌ها مورد توجه انسان‌هایی با باورها و جهان‌بینی‌های مختلف می‌باشد، به عنوان چند بعدی بودن این آثار معرفی می‌گردد. بدون ورود در مباحث مرتبط با میزان و کیفیت این موضوع، در این جا تنها به این نکته اشاره می‌شود و یا به عبارتی این نکته نیز به عنوان معنایی دیگر برای چند بعدی بودن مطرح می‌شود که این آثار با استفاده از جنبه مادی و جسمانی و پائین‌ترین مرتبه یک موضوع یا شیء، اعلاترین مرتبه آن را

مدنظر دارند. مثلاً وقتی که عرفا از عشق و شراب و شاهد و طرب و میخانه و امثالهم سخن می‌گویند، ممکن است که تنها مصادیق دنیوی آن‌ها به ذهن خاکیان و مبتلایان به دنیا متبادر شود، ولی برای جویندگان حقیقت و عارفان بالله مفاهیم و مصادیق معنوی و روحانی و اخروی این اسماء و موضوعات تداعی می‌شود.

به مستوران مگو اسرار مستی

حدیث جان مگو با نقش دیوار

در حقیقت این چند بعدی بودن مصداق بارز

رمزگرایی است که برای بیان و تجسم مفاهیم

معنوی چاره‌ای جز بهره‌گیری از آن نیست. «معنی

شعر سمبلیک این نیست که مثلاً وقتی می‌گوید

شراب، از شراب معنی دیگری اراده کند. نه، از

شراب، شراب اراده می‌شود. ولی شراب را وقتی

که توصیف می‌کند، هدفش از توصیف شراب چیز

دیگر است.»^(۲۲) به این ترتیب مفاهیمی همچون

زیبایی و عشق و عدالت وجود دارند که مورد توجه

و علاقه‌جملگی ابناء بشر هستند. این مفاهیم در

عین حال مراتبی را واجد بوده و یا به عبارتی نزد

افراد مختلف معنایی خاص خود را دارند که این

معنا نشأت گرفته از ساحت و قلمرویی از حیات

است که یک نفر بر آن متمرکز بوده و زندگی

خویش را در جهت نیل به آن سپری می‌نماید. مثلاً

نه کسی که بر جنبه مادی و ارضاء نیازهای

فیزیولوژیکی خویش متمرکز است از زیبایی بیزار

است و دوست داشتن و دوست داشته شدن را

مذموم می‌شمارد و نه کسی که در اعلا درجه توجه

به بعد معنوی حیات خویش است. ولی معنای این

مفاهیم نزد این دو کاملاً متفاوت است. بالنتیجه

آن اثر هنری که به این مفاهیم اشاره داشته و البته

به طور صحیح از آن‌ها در شکلگیری خویش از

آن‌ها بهره می‌گیرد مورد توجه همه است. یکی از

فواید مترتب بر چنین هنری این است که حتی

کسانی که بر بعد مادی حیات متمرکز هستند به آن‌ها

توجه نموده و به تدریج متذکر به مبانی معنوی و

متوجه به ساحت‌های دیگر حیات نیز می‌شوند.

جامعیت: به تبعیت از تفکر وحدت‌گرایانه‌ای

که حاصل زیست در فضای تفکر دینی است،

جملگی مقولات و موضوعات به طور متعادل و

توأمان مورد توجه هنرمند هستند. جامع‌نگری به

ویژه در منابع و ابزار و قلمروهای درونی انسان

ایجاب می‌نماید تا تمایزی مخرب و مزاحم میان

عوامل هدایت‌گر انسان‌ها وجود نداشته باشد. به

این ترتیب ضدیتی میان عشق و عقل وجود ندارد. همان گونه که حکمای متأله همچون ابن سینا و سهروردی و ملاصدرا و سایرین بر این امر تأکید داشته‌اند و عقل استدلالی را حتی برای بیان موضوعات و مفاهیم فلسفی کافی نداشته و به دریافت‌های شهودی نیز قایل بوده‌اند. چنانچه حافظ نیز در عین توجه به عشق در مقابل عقل، فرزانه و عاقل شدن را عاقبتی فرخنده می‌داند.

صوفی خلوت نشین دوش به میخانه شد

از سر پیمان گذشت عاقل و فرزانه شد

اهمیت دریافت‌های شهودی حتی از طرف دانشمندان علوم ریاضی و فیزیک همچون انیشتین نیز مورد تأکید قرار گرفته است. (۲۳)

عفاف: در بسیاری جوامع مضامین جنسی

یکی از موضوعات مورد توجه کسانی است که مدعی هنرمندی بوده و تمرکز بر این امر را در جهت کسب شهرت، ایجاد زمینه مصرف و نیاز کاذب، و جلب نظر بسیاری کسان به کار می‌گیرند. امروزه که ابزار صوتی و تصویری و سیستم‌های اطلاع‌رسانی و آثاری که به نام هنر از طریق آن‌ها معرفی می‌شود، گسترش یافته‌اند، این گونه آثار نیز امکان حضور بیشتری در جوامع یافته‌اند. سوء

استفاده از زنان و کودکان به همراه ناآگاهی و فقر و تمرکز بر امیال و غرایز مادی که از هر جانب انسان معاصر را مستقیم و غیرمستقیم تحت سلطه و تأثیر قرار داده‌اند به عنوان ابزارهای تبلیغاتی برای معرفی مدها و محصولات جدید در جهت افزایش مصرف مورد استناد قرار می‌گیرند. هنرهای مختلف نیز در خدمت این تبلیغات بر یکدیگر سبقت می‌جویند، و عرصه را بر هنرمندان متعهدی که دغدغه انسان و انسانیت و عاقبت او را در دل دارند تنگ نموده‌اند. یکی از اصلی‌ترین راه‌های مبارزه با وضع حاضر و اصلاح آن فراهم آوردن امکان فعالیت برای هنرمندانی است که در فضای تفکر دینی فعالیت می‌کنند و ساحت هنر خود را به زشتی‌های رایج نمی‌آلایند.

ادب و شرم، تو را خسرو مهرویان کرد

آفرین بر تو که شایسته صد چندینی

نکته مهم قابل ذکر آن است که تمرکز بر این مقوله یا احتراز از آن تنها به حس بینایی منحصر نشده و سایر حواس، کلام و حتی استنتاجات ذهنی مخاطبین و بستر فرهنگی آنان نیز در این حیطه فعال هستند که این وجه در عین اهمیتی که دارد در بسیاری موارد مغفول می‌ماند.

باقی غزل مگو که حیفت

ما در گفتار و دوست خاموش

پی‌نوشت‌ها و مراجع:

۱ - داوری اردکانی، رضا، سکولاریسم و فرهنگ، نامه فرهنگ، شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۵، ص ۱۰.

۲ - دعای کمیل.

۳ - خمینی رحمته الله علیه، [امام] روح‌الله، صحیفه نور، جلد ۲۱، ص ۳۰.

۴ - برای توضیح بیشتر در این زمینه رجوع کنید به جعفری، [علامه] محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، حوزه هنری، تهران، ۱۳۶۹.

۵ - گنون، رنه (ترجمه علیمحمد کاردان)، سیطره کیمت و علائم آخر زمان، نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۱.

۶ - Nasr, Seyyed Hossein. Islamic life and Thought. Allen and Unwin. London. 1981. P15

۷ - جعفری، [علامه] محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی (جلد ۱)، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۷۸۱.

۸ - رجوع کنید به:

Bell Simon. Landscape: Pattern, Perception and Process, E & FN spon. London. 1999.

۹ - برای مطالعه در باب وجوه مختلف رمز و سمبل و همچنین معنا و نقش آن‌ها در شکنج‌گیری آثار هنری رجوع کنید به تقی‌زاده، محمد و بهار امین‌زاده، رابطه معنا و صورت در تبیین مبانی هنر،

در خاتمه

با عنایت به آن چه که به طور اجمال در معرفی بارزه‌های مترتب بر آثار خلق شده توسط هنرمند متأله یا هنرمندی که در فضای تفکر دینی فعال است ذکر شد می‌توان به نقش بنیادین فضای حاصل از تفکر دینی بر شکلگیری شخصیت هنرمند و تجلی آن در آثار وی پی برد. از آن جایی که اصول تفکر دینی و یا اصولی که توسط خداوند تبارک و تعالی برای زندگی انسان و به طور عام برای تداوم حیات و بقای عالم هستی مقرر گردیده‌اند اصول ثابتی هستند که در هر متوله‌ای از حیات و برای هر زمان و مکان جلوه و تجلی خاص خویش را دارند، هنرمند معتقد به این اصول بنا به تعریفی که تفکر دینی برای آن‌ها دارد به خلق آثاری می‌پردازد که ضمن بیان و تجلی کالبدی بخشیدن آن‌ها مخاطب را نیز با مبانی و جلوه‌های این اصول هدایت می‌نماید تا با ارتقاء آگاهی، کاربرد آن‌ها را در حیات فردی و جمعیشان بیازماید.

مجله هنرهای زیبا (مجله دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران)، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۹.

۱۰- رجوع کنید به تقی زاده، محمد، نسبت و رابطه سنت، نوگرایی و مدرنیسم در مباحث هنری و فرهنگی، فصلنامه هنر (نشریه مرکز مطالعات و تحقیقات هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، شماره ۴۲، زمستان ۱۳۷۸.

۱۱- [جعفری، علامه] محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی (جلد ۱۲)، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۴.

۱۲- رجوع کنید به آوینی، سیدمرتضی، آینه جادو، نشر ساقی، تهران، ۱۳۷۷.

۱۳- طباطبایی، [علامه] سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان (جلد ۲)، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دارالعلم، بی‌تا، صص ۳۰۰-۲۹۹.

۱۴- Nasr, 1981، پیشین (۶)، ص ۱۵.

۱۵- این سیرها عبارتند از: سیر من الخلق الی الحق (سیر از مخلوق به خالق)، سیر بالحق فی الحق (سیر در خالق)، سیر من الحق الی الخالق بالحق (سیر از خالق به خلق یا خالق) و سیر فی الخلق بالحق (سیر در میان خلق یا حق). مطهری، [شهید] مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی: کلام و عرفان، صدر، قم، بی‌تا، ص ۱۴۱.

۱۶- سپهری، سهراب، هشت کتاب، طهوری، ۱۳۵۸، ص ۲۷۵.

۱۷- برای مطالعه در این زمینه و رابطه محیط و هویت و فرهنگ رجوع کنید به تقی زاده، محمد، هویت: تجلی فرهنگ در محیط،

مجله آبادی، شماره ۳۴ و ۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.

۱۸- ساده ترین تعریف جامعی که می توان برای بحران هویت ذکر کرد، خروج انسان از تعادل است. به این ترتیب که هرگونه خروج از تعادلی که در رابطه انسان با خود و با محیط و با جامعه و با باورهایش رخ دهد سبب بروز بحران هویت می گردد.

۱۹- افلاطون (ترجمه رفا کاورانی و محمدحسن لطفی)، جمهوری افلاطون، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۳، ص ۵۱۳.

۲۰- همان، ص ۵۱۱.

۲۱- رجوع کنید به:

Burkhardt, Titus. Sacred Art in the East and West. Perennial Books. London 1967.

۲۲- مطهری، [شهید] مرتضی، تماشاگاه راز، صدر، تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۱۳.

۲۳- رجوع کنید به: گلشنی، مهدی، تحلیلی از دیدگاههای فلسفی فیزیکدانان معاصر، مرکز نشر فرهنگی شرق، تهران، ۱۳۷۴ و تقی زاده، محمد، میانی معنوی در آموزش علوم مهندسی، مجله آموزش مهندسی ایران (فصلنامه گروه مهندسی فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران)، سال سوم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۰.